**سیر تحولات جنبش زنان و انقلاب زنانه در ایران در چهار دهه گذشته**

**بخش اول متن پیاده شده برنامه خیابان، میزگرد با شهلا دانشفر، مینا احدی، مصطفی صابر و شیرین شمس  
تهیه و تنظیم: کیان آذر، شیرین شمس**

**سوال اول: جنبش زنان در چهار دهه گذشته از نظر عملکرد و فعالیتی چه روندی را پشت سر گذاشته و اشکال فعالیتی و تشکل یابی آن به چه صورت بوده؟**

**شهلا دانشفر:** جنبش رهایی زن در ایران بطور واقعی روند بالنده ای را در چهار دهه حاکمت رژیم اسلامی طی کرده است. این روند، روند به چالش کشیدن هر روزه حکومت آپارتاید جنسی و قوانین ارتجاعی اش در کوچه و خیابان و در خانواده و در همه جا بوده است. این روند، روند سربلند کردن جنبش نوین رهایی زن و عبور از جریانات راست و عقب زدن آنها از سر راه این جنبش بوده است. این روند، روند جلو آمدن گفتمان های رادیکال و چپ در راس جنبش رهایی زن و جلو آمدن چهره های آن و سازمانیابی این جنبش بوده است. این روند، روند قد علم کردن زنان معترض با اسم و رسم خود و قرار گرفتن آنها در مقابل دوربین ها و پخش کلیپ های اعتراضی بی حجابشان علیه قوانین ضد زن جمهوری اسلامی بوده است. اینها همه مولفه هایی است که تصویری از روند پیشرونده جنبش رهایی زن طی چهل سال اخیر را نشان میدهد. به عبارت روشنتر جنبش رهایی زن، جنبشی است که قهرمانه در کوچه و خیابان علیه جمهوری اسلامی و پرچم آن حجاب جنگیده و در واقع نفی عملی حجاب کرده است. این جنبش امروز به یک وزنه مهم در اوضاع سیاسی ایران تبدیل شده است. نمود آنرا در به میدان آمدن دختران انقلاب در خیزش دیماه مردم می بینیم. دختران انقلاب و بر سر چوب گرفتن حجاب توسط ویدا موحد و تبدیل آن به حرکتی سراسری و جنبشی که نه تنها حجاب بلکه کل بساط جهنمی جمهوری اسلامی را به چالش کشید، نشان شوارنگیزی از این پیشروی هاست که بیش از بیش خصلت زنانه بودن انقلاب ایران را مقابل چشم جهانیان گذاشت.

طبعا اولین چالش رژیم اسلامی در ٨ مارس ٥٧ علیه حجاب صورت گرفت و این جنگ ادامه یافت و اتفاقات امروز و جنبش برداشتن حجاب ها و پدیده دختران انقلاب ما را به هشت مارس سال ٥٧ وصل میکند. در عین حال طی این ٤ دهه جنبش رهایی زن با کارزارهای مبارزاتی اش جنگی هر روزه را علیه بساط آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی به جلو برده است. اینها همه کارزارهای قدرتمندی بوده است که از جمله علیه حجاب، علیه جداسازی های جنسیتی، علیه قوانین ارتجاعی اسلامی ضد زن از جمله حق طلاق، علیه طرح تعالی جمعیت حکومت اسلامی، علیه انواع و اقسام جداسازی های جنسیتی در دانشگاه ها و در اماکن اجتماعی مختلف، علیه تفکیک جنسیتی در عرصه ورزش و صدها نمونه دیگر از همین دست به پا شده و جریان دارد. در جریان این کارزارها جنبش رهایی زنان قدم به قدم سنگرهایی را فتح کرده و توانسته است با قدرت مبارزاتش خیلی چیزی ها را به رژیم تحمیل کند و در خیلی عرصه ها تعرضات حکومت را عقب بزند. در نتیجه چنین جنگ جانانه ای است که حجاب ها کنار رفته و چیزی از آن باقی نمانده است و بطور واقعی چهره خیابانها و کل جامعه عوض شده است. در نتیجه این جدال دائمی است که مناسبات درون خانواده ها تغییر کرده و علیرغم قوانین ارتجاعی اسلامی این جنبش توانسته است که بسیاری از نرم های جامعه را چه در روابط خانوادگی، چه در روابط اجتماعی و چه در سطح فرهنگی بشکند و به جلو برود. زیر فشار این جنبش دیدیم که به قولی کمپین یک میلیون امضاء به راه افتاد و تحت عنوان "تغییر قوانین" و با گفتمان هایی چون اسلام با حقوق زن مغایرتی ندارد، یک روسری ما را نکشته است، سعی کرد جنبش رادیکال و چپ رهایی زن را خلع سلاح کند و در چهارچوبه های سیستم موجود خفه کند. اما نتوانست. از جمله یکی از سازماندهندگان این کمپین در گفتگویی در همین روزهای اخیر از این میگفت که کلا کمپین یک میلیون امضاء از حجاب عبور کرد. و ما هم دیدیم که جنبش رهایی زن و جامعه از همه اینها عبور کرد و آنها را عقب زد. نتیجه اینکه امروز چهره های جنبش رهای زن، چهره های رادیکال و معترضی هستند که کل این سیستم و این بربریت را به چالش میکشند.

اما در رابطه با قسمت دیگر سوالتان و روند تشکلیابی جنبش رهای زن، لازم است به دو وجه مساله اشاره کنم. یکی کارزارهای مبارزاتی در این عرصه که توضیح دادم. در دل این کارزارها نیروی اجتماعی وسیعی علیه تبعیض علیه زن به میدان آمده و شکل گرفته است. در بستر آن حرکت های اعتراضی میدانی سازمان پیدا کرده و جنبش رهایی زن توانسته است اعتراضات قدرتمندی را شکل دهد و چهره های رادیکال این جنبش از جمله چهره هایی چون آتنا دائمی، گلرخ ایرایی، ویدا موحد به جلو آمده اند. اما وجه دیگر مساله جنبه سازمانی این جنبش است. از جمله شاهد سازمانیابی جنبش رهایی زن در گروه های تلگرامی و نهادهایی مثل ندای زنان هستیم. به عبارت روشنتر جنبش رهایی زن امروز در موقعیتی قرار گرفته که با کمک ابزارهای تشکلیابی مدیای اجتماعی صف خود را سازمان داده و دارد متشکل میشود. این روندی است که خصوصا در چند ساله اخیر شتاب پیدا کرده است و در نتیجه آن جنبش رهایی زن با قدرت بیشتری به جلو آمده است. بطور مثال در اعتراضات گسترده معلمان، بازنشستگان و بخش های دیگر جامعه حضور چشمگیر زنان را شاهدیم. و یا شاهد این هستیم که زنان در گروههای سازمانده این اعتراضات نقش مهمی بازی میکنند. در جنبش کارگری نیز نمونه هفت تپه را داریم که یکی از زنان کارگر بر روی چهارپایه میرود و با گفتن اینکه اعتراض را از کارخانه به فرمانداری خواهند برد، در نقش رهبری ظاهر میشود. با این قدرت است که صدای اعتراض جنبش نوین آزادی زن در سطح بین المللی بازتاب وسیعی پیدا کرده است.

این اتفاقات در عین حال باعث شده است که گفتمان های برابری طلبانه و اعتراض علیه تبعیض علیه زن در سطح جامعه جلوتر بیاید. از جمله یکی از دستاوردهای این جنبش تثبیت هشت مارس این روز آزادیخواهی و برابری طلبی به عنوان روز جهانی زن و کنار زدن گرایشات دیگری است که میخواستند در برابر آن روزهای دیگری تحت عناوین مذهبی یا ملی را قرار دهند و هشت مارس را از محتوی خارج کنند و نتوانستند. اینها همه چه به لحاظ مطالباتی، چه به لحاظ عرصه هایی که جنبش رهایی زن در مبارزاتش فتح کرده است و چه به لحاظ سازمانیابی و یا چهره های رادیکالی که از درون این جنبش جلو آمده اند، پیشروی های جنبش رهایی زن هستند.

**سوال دوم: جنبش زنان در چهار دهه گذشته از نظر مطالبات و مواضع سیاسی نظری چه روندی را پشت سر گذاشته و عرصه های رودرویی و مبارزاتی آن به چه صورت بوده؟**

**مینا احدی:** شاید بهتر است از اینجا شروع کنم که نسل من در یک انقلاب در ایران بر علیه حکومت پهلوی شرکت کرد و زنان در آن انقلاب هم نقش مهمی داشتند، در آن تلاطم بزرگ به دلایل مختلفی که در اینجا مورد بحث من نیست، حکومتی بر سر کار آمد به اسم حکومت اسلامی ایران!حکومتی که از روز اول ضدیت با زنان را بر پرچم خود نوشته بود. شما بعنوان یک انسان و بعنوان یک زن با یک پدیده مواجه شدید و ما مواجه شدیم در آن دوران با این پدیده که زنان را شهروندان برابربا بقیه بحساب نمی آوردند، و من نوعی بعنوان یک زن و یا همه زنان در ایران یکباره دیدند که اگر به خیابان رفته و مبارزه کردند اگر در مواردی حتی سخنگوی اعتراضات بودند، یکباره حکومتی آمد و گفت قوانین اسلامی است و شریعه را قانون آن جامعه اعلام کرد، برای همه ما سوالات متعددی مطرح شد این چه حکومتی است جایگاه این حکومت و تحلیل تئوریک این وقایع و دادن پاسخ به این سوالات محوری بسیار مهم شد و مهم هم بود.

حکومت اسلامی ادعا میکرد که مستقل است و با شعار مرگ بر آمریکا بر طبل ضد امپریالیستی گری میکوبید و بسیاری در آنزمان میگفتند حجاب را به مستقل بودن حکومت باید بخشید و یا حجاب مسئله مهمی نیست.

اما برای ما زنان مستقل از هر تحلیل و تئوری ای حکومتی آمده بود که حرمت ما را در خیابانها زیر پا له میکرد، اینها با چاقو و قمه به ما حمله میکردند و یکباره خیابانها رنگی کاملا مردانه و اسلامی خشونت طلبانه بخود گرفت.

اما حجاب بسیار مهم بود، تحلیل اینها این بود که به بخش ضعیف جامعه حمله میکنیم و با تحمیل حجاب آنها را به بند میکشیم و بقیه جامعه را نیز بعدا زیر سلطه خود میگیریم.

حجاب از نظر من یک قبر متحرک بود که اسلام سیاسی میخواست بر نیمه جامعه تحمیل کند. بدنبال حجاب از نظر من سنگسار بسیار تیپیک و مهم بود. به زنی که حجاب را نمی پذیرفت و از انسانیت خود دفاع میکرد به زنانی که حجاب را پس میزدند و در این میان حکومت اسلامی را نمی پذیرفتند گفتند اگر عصیان کنید زنده زنده شما را در وسط شهرها تکه پاره میکنیم. گفتند و این کار را کردند. از رسانه ها اعلام کردند و زنان را آوردند و در مقابل چشم جامعه ، زجرکش کردند.

پس از آن ما قوانین اسلامی و موقعیت زنان در این قوانین را دیدیم. بنا بر این بحث ازدواج کودکان، حق طلاق، حق حضانت، جدا سازی جنسیتی ، و اینکه زنان حق سفر ندارند و غیره غیره مطرح میشود. با آمدن جمهوری اسلامی زن انسانیت اش ، موجودیت اش، روابط جنسی زنان و کار بیرون از خانه، حق حضانت و حق طلاق و همه حقوق انسانی زنان زیر سوال رفت.

کدام چالش ها را جواب دادیم، بنظر من به همه این چالش ها و سوالات ما پاسخ دادیم. من معتقدم وقتی بررسی کنیم یک جنبش، یک جریان، یک مبارزه همواره از سوی رسانه های موجود و رسمی ایگنور میشود ، این جنبش رادیکال و مدرن و آزادیخواه با چالشهای فراوان و از جمله سانسور خبری مواجه بوده و هست. در حالیکه از همان اول تظاهراتهای هشت مارس علیه حجاب، زنانی که رفتند به خیابان از همان موقع جواب تئوریک را داده بودند، با صدای بلند گفتند حقوق زنان نه شرقی است نه غربی جهانی است، این یکی از شعارهای ما بود و در عین حال گفتیم این حکومت ارتجاعی است ما حکومت اسلامی را قبول نداریم، این نطفه جنبش آزادیخواهانه و مدرن زنان بود که بسیارمورد بی توجهی رسانه های اروپایی و یا رسانه های فارسی زبان رسمی در خارج از ایران قرار گرفت.

میلیونها زن که بتدریج شلاق قوانین اسلامی را بر تن خود لمس میکردند، شروع به مبارزه کردند، یعنی جواب هم در خیابان داده میشد از طریق مردمی که یک انقلاب را پشت سر گذاشته بودند ، و همچنین بحثهای تئوریکی که در کنار این مبارزات در جریابن بود و پاسخ درست میگرفت. بنظر من پاسخ بسیاری از مسائل تئوریک را دادیم و ما وصل شدیم به جنبشی که در خیابان بود جنبشی که آشکارا علیه حکومت اسلامی بود و از روز اول گفت این حکومت دون شان بشر است و باید برود. تعدادی همواره میگفتند میتوان ساخت و اصلاح کرد. اگر قرار باشد نقش جنبش ما بررسی شود باید نقش جریان کمونیزم کارگری، جریان چپ، رادیکال آزادیخواه را در جزییات و با دقت بررسی کنیم.

**سوال سوم: از نظر هژمونی تئوریک و دیدگاهی چه جهانبینی و رویکرد فکری بر جنبش زنان در چهار دهه گذشته بیشترین تاثیر را داشته؟ علت این نقش آفرینی را چه میدانید؟**

**مصطفی صابر:** بنظرم چهارچوبه ای که مینا احدی مطرح کرد تا حدی موضوع رو روشن میکند. مساله این است در اواخر قرن بیست میلادی در جامعه ای که سرمایه داری کاملا حاکم شده بود، در کشوری که میگفتند "ژاپن خاورمیانه" است، مردم انقلاب کردند تا یک حکومت استبدادی را سرنگون کنند و آزادی و برابری بدست بیاورند؛ و در مقابل این انقلاب کل بورژوازی، از آمریکا و اروپای غربی گرفته تا سرمایه داری دولتی شوروی و چین، همگی به یک باره رفتند پشت سر یک جنبش و حکومتی که پرچم اش سرکوب زنان و حجاب بود. همانطور که صلیب شکسته آیکون نازیسم و هیتلر بود، اینها حجاب و سرکوب زنان را تبدیل کردند به سمبل هویت و اقتدار خود.

در برابر این وضعیت طبعا دو جبهه در تقابل باهم شکل گرفت. اول آنها که میگفتند این حجاب مساله مهمی نیست، سرکوب زنان مساله فرعی است. در این جبهه از امثال طالقانی، از بنیانگذاران جمهوری اسلامی بود تا حتی یک سری به اصطلاح چپ هایی که برای مثال زنان تظاهرات کننده علیه حجاب در اسفند پنجاه و هفت را با انگ "بالا شهری" محکوم میکردند. این چپ های سنتی و عقب مانده در واقع دنبالچه جنبش ملی اسلامی بورژوازی ایران بودند که حالا با جمهوری اسلامی به قدرت رسیده بود. بخش های دیگر بورژوازی هم در مقابل این سرکوب وحشیانه زنان چیزی نگفتند و آنرا پذیرفتند. این اسلام هزار و چهارصد سال پیش نبود. این بورژوازی اواخر قرن بیستم میلادی بود. بعدا هم دیدم که در سطح جهانی نظریه هایی درآمد که این وضعیت، یعنی سرکوب زنان در کشوری مثل ایران، را توجیه بکند. منظورم نظریه های پست مدرنیستی و نسبیت فرهنگی است، با توجیحاتی نظیر اینکه "این حجاب و سنگسار فرهنگ خودشان است"! یکسری به اصطلاح چپ ها در سطح جهانی هم رفتند پشت سر همین بحث ها.

اما اینها یکطرف این تقابل بودند. طرف دیگر تقابل تا آنجا که به اوضاع ایران مربوط است، در وحله اول جنبش زنان بود که قبل از همه جنبش های اجتماعی در مقابل جمهوری اسلامی قد علم کرد. در تظاهرات علیه حجاب بر علیه کلیت جمهوری اسلامی به میدان آمد با شعارهایی نظیر: "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم"، "حقوق زن نه شرقی نه غربی، جهانی است"، "آزادی باید نباید نداره" و غیره. شعارهایی بسیار عالی، روبه جلو، که همین امروز هم میتوان مطرح کرد. البته بعدا جنبش های دیگری نظیر جنبش بیکاران، کردستان و دانشگاه و جنبش شورایی کارگران و غیره جلوی جمهوری اسلامی ایستادند.

بنظر من در چهل سال گذشته تقابل بین دو خط فکری بوده است: یکی خط انواع و اقسام بورژواها، از این گرفته که مساله زنان آنقدر هم مساله اصلی و مهمی نیست تا جریاناتی نظیر اسلام سیاسی که اساس هویت و حکومت خود را سرکوب زنان قرار داده است. دوم خط زنان، کارگران، معلمان، مردم آزادیخواه، کمونیستهایی مثل منصور حکمت و نیروهایی مثل حزب کمونیست کارگری که محکم ایستاده اند و گفتند نه فقط مساله زنان از مسائل اساسی جامعه است، بلکه حتی مهمتر از همیشه است و ما در ایران با یک "انقلاب زنانه" روبرو هستیم. کسانی که از روز اول با قاطعیت و بدون هیچ تخفیفی علیه حجاب، علیه سنگسار و علیه بی حقوقی زنان ایستادند و محکم و استوار برای برابری جنگیدند. اکنون ما میتوانیم ببینم که این جدال و تقابل بین این دو خط فکری به کجا انجامیده و کدام طرف پیروز میدان است. برای مثال آنهایی که وقت خودش میگفتند حجاب مساله زنان نیست، مثل کمپین یک میلیون امضاء، حالا مجبور شده اند که بیایند بگویند حجاب مساله مهمی است. چرا؟ چون دختران خیابان انقلاب آمده اند به میدان و این را به همه نشان داده اند. یا مثال دیگر، کسانی که تا چند سال پیش خودشان حجاب سرشان بود و دنبال خاتمی و اصلاح طلب بودند حالا خودشان حجاب برداشته اند و حتی برای حجاب برداشتن کمپین راه می اندازند. حالا خود واقعیت، یعنی نه فقط تئوری که پراتیک عظیم اجتماعی دارد نشان میدهد که خط فکری دوم به جلو آمده و آینده متعلق به کسانی است که گفتند و میگویند ما در ایران با یک انقلاب زنانه با یک جنبش پرشور و بسیار رادیکال برای رهایی زن روبرو هستیم.

**سوال چهارم: آیا میتوان چهار دهه گذشته را از نظر نظری و پراتیک در جنبش زنان از پیروزی انقلاب تا به حال تقسیم بندی کرد؟ اگر بله آنرا چطور میبینید و چطور تقسیم بندی میکنید؟**

**شیرین شمس:** به نظر من سیر تحولاتی که رخ داده را میشود تقیسم بندی کرد. جنبشی که ما از آن تحت عنوان جنبش نوین رهایی زن صحبت میکنیم و نماد آشکارش را در دختران خیابا ن انقلاب می بینیم، نطفه هایش در همان سال ۵۷ بسته شد. جنبش زنان در سال ۵۷ به عنوان یکی از قویترین جنبش های مبارزاتی، اولین جنبشی بود که مقابل قوانین اسلامی و حکومت اسلامی ایستاد. این جنبش بعد از فرمان خمینی به حجاب اجباری عروج پیدا کرد. رهبران و سازماندهندگان تظاهرات علیه حجاب، که فقط تظاهرات علیه حجاب نبود، بلکه تظاهرات علیه قوانین اسلامی بود، چپ ها، کمونیست ها، دانشجویان اساتید، پرستاران و زنان آزادیخواهی بودند که اعتراض داشتند و اعلام کردند ما نمیخواهیم قوانین اسلامی در جامعه حاکم باشد.

این جنبشی که ایجاد شد و از همان ابتدا خودش را این چنین نشان داد در واقع جنبشی بود که اصل اسلام به عنوان یک ایدئولوژی که نه تنها "زن" در آن هیچ جایگاه و منزلت انسانی ندارد، بلکه آن را بعنوان یک کالای جنسی و خدماتی برسمیت شناخته می شود، را بشدت بچالش می کشید. "جنبش نوین رهایی زن"، نه فقط به قوانین و فرهنگ مردسالار و سنت زده اعتراض داشته بلکه به کلیت اسلام بعنوان یک ایدئولوژی زن ستیزو قوانین اسلامی اعتراض دارد و جنبشی هست که با جنبش "ضد دین" و جنبش "نه به حکومت اسلامی" گره خورده است.

منتهی در دهه شصت، مشخصا از خرداد ۶۰ به اینطرف، بعد از سرکوبهای شدیدی که جمهوری اسلامی در پروسه تثبیت خود بدست گرفت، با کشتارها و اعدام ها و قتل عام هایی که کرد، ما شاهد خروج تعداد زیادی از فعالین پیشرو و رادیکال جنبش زنان بودیم که خطر اعدام و مرگ بالای سرشان بود. دهه شصت دوره جنگ و دوره سرکوبهای شدید بود.

در ده هفتاد هم همچنان شاهد سرکوبهای سنگینی بودیم، دوره هفتاد هم دوره خفقان ادامه داشت. اما با اینحال آن جنبش پیشرو زنان همچنان در جامعه موجود بود. این را با بررسی اقدامات جبهه مقابل که حکومت جمهوری اسلامی باشد، می توان اثبات کرد. ایجاد طرح های سرکوبگرایانه در راستای سیاست اسلامیزه کردن جامعه، استقرار گشت های مختلف در سطح جامعه بخشی از سیاست سرکوب جنبش پیشرو زنان بود که هر لحظه خطر عروج این جنبش بالای سر جمهوری اسلامی بود.

با ظهور جنبش اصلاحات و مشخصا در دهه هشتاد، ما شاهد ظهور فعالینی هستیم که به ادعای خود قصد داشتند جنبش زنان را احیا کنند. ولی این جنبش که این طیف فعالین از دل اصلاحات احیا کردند، بسیار عقب تر آن جنبشی بود که سال ۵۷ عروج کرد و مقابل قوانین اسلامی ایستاد. جنبش احیا شده توسط فعالین بیرون آمده از دل اصلاحات، تلاش کرد آن نوعی از فمینیسم را به گفتمان در جامعه بخصوص در حوزه زنان تبدیل کند که فمینیسم اسلامی نام دارد که اساسا هیچ نقدی بر قوانین اسلامی نداشت، به هیچ وجه حکومت جمهوری اسلامی را به عنوان حکومتی که زن تحت قوانین آن جنس دوم محسوب می شود چالش نمی کشید، نقدی بر حجاب به عنوان ابزاری در دست حکومت برای کنترل و سرکوب زنان و جامعه نداشت، و با ارائه چهره دیگری از اسلام، قصد داشت که در قانون تغییراتی جزئی ایجاد و یکسری از قوانین تبعیض آمیز را حذف کند. کمپین یک میلیون امضاء متعلق به تحرکات این چنین فمینسیمی در ایران است. چهره شاخص فمینیسم اسلامی در ایران شیرین عبادی بود که در کنفرانسها، همایشها اعلام میکرد اسلام با آزادی زن منافاتی ندارد. فعالین فمینیسم اسلامی این چنین خود را در فعالیت هایشان فرموله میکردند. منتهی این کمپین با سرکوب و دستگیری فعالین توسط نیروهای حکومت مواجه شد و شکست خورد و به هیچ نیتجه ای هم نرسید، با اینحال که این کمپین در چارچوب خود جمهوری اسلامی آغاز به کار کرده بود. اما آن جنبشی که ما از آن صحبت کرده ایم، جنبشی سکولار، آزادیخواهانه و برابری طلب که در سال ۵۷ ایجاد شده بود، و همچنان به قوت خود باقی بود و هست.

اما اواخر دهه هشتاد، در خلال اعتراضات سال ۸۸، جنبش نوین رهایی زن با حضور زنان در صف اول مبارزات یکبار دیگر عروج پیدا کرد و درخشید، نه فقط در بیان خواسته ها و مطالبات پیشرو و رادیکال زنان، بلکه در تعیین تکلیف در عرصه سیاسی.

در دهه نود موج مقابله با حجاب اجباری گسترش پیدا کرد، با حجاب برگیرانهای گسترده، یکبار دیگر شاهد عروج جنبش سکولار، پیشرو و رادیکال زنان هستیم که مبارزه با حجاب را که به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی معروف است، محور مبارزه خود با جمهوری اسلامی قرار داده است. مبارزه با حجاب به یمن شبکه های اجتماعی چهره واقعی جامعه ایران، بخصوص زنان ایران را به معرض نمایش گذاشت که به شدید ترین شکل ممکن حکومت اسلامی را به چالش می کشد و روی ارزشها و ارکان این حکومت زن ستیز پا میگذارد. دهه نود جدال تنگاتنگ زنان با حکومت بر قوانین اسلامی و زن سیتز بوده و هست. از دل جنبش نوین رهایی زن در دهه نود، فعالینی چون آتنا دائمی و گلرخ ایرایی ظهور کردند که مورد سرکوب واقع شدند. و بالاخره دختران خیابان انقلاب که از دل اعتراضات سراسری دیماه ۹۶ بیرون آمدند. جنبش نوین رهایی زن امروز در عرصه سیاسی یک وزنه سیاسی جدی و سرنوشت ساز تلقی میشود، از آنجایی که هدف این جنبش رهایی زن است و نقدی طبقاتی بر روی شرایط موجود میگذارد، کاملا به اتفاق سال ۵۷ پیوند خورده است.